

تأملات فلسفی در عدالت ترمیمی

دکتر قدرت‌الله خسروشاهی^۱

چکیده

حقوق کیفری که سالیان متمادی جرم محوری را تجربه نموده و هدف نهایی خود را مبارزه کیفری علیه جرم می‌دانست، تحت تأثیر مکتب تحقیقی، رویکردی مجرم محور پیدا کرد و توجه به شخصیت مجرم را برای برخورد اصولی و مؤثر با بزهکاری سرلوحه کار خود قرار داد و در ادامه حرکت تکاملی خود بزه‌دیده را نیز به عنوان یکی از ارکان بزهکاری در جامعه، به منظور سازماندهی هر چه کار آمدتر واکنش علیه این پدیده اجتماعی، مورد توجه قرار داد و در همین راستا شاخه جدیدی از جبرم‌شناسی، یعنی بزه‌دیده‌شناسی (victimology) را به استخدام خود در آورد.^۱ تلاش برای یافتن بهترین روش کنترل جرم و بزهکاری و کاهش آثار زیانبار این پدیده، به ویژه توسعه نقش طرف‌های درگیر در فرایند بزهکاری اعم از بزهکار، بزه‌دیده و جامعه در جبران خسارت‌های ناشی از بزهکاری و کاهش آثار نامطلوب آن، به پدید آمدن رویکرد جدیدی در حقوق کیفری منجر شده است که از آن به عنوان رویکرد ترمیمی یا جبران‌کننده نام برده می‌شود. در این مقاله تلاش بر این است که ضمن تبیین مفهوم، ارکان، اهداف و کارکردهای عدالت ترمیمی، تأملات و پرسش‌های اساسی که در مورد این رویکرد جدید وجود دارد، مطرح شود، به ویژه به نسبت آن با عدالت کیفری پرداخته شود.

کلیدواژه‌ها:

عدالت ترمیمی، عدالت کیفری، بزه‌دیده‌شناسی، سزادهی، فرایند مشارکتی، میانجی‌گری.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی نراق.

۱. آرکان: زرار لیب و ژن فیلیزولا، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه روح‌الدین کرد علیوند و احمد مهدی.

الف) مفهوم عدالت ترمیمی

عدالت ترمیمی که به تازگی در فضای ادبیات حقوق کیفری و جرم‌شناسی در کشور ما مطرح شده است،^۱ جدیدترین افقی است که در برابر حقوق کیفری گشوده شده است و می‌رود تا انقلاب دیگری را در آن پدید آورد. در این رویکرد جدید عدالت کیفری سزا دهنده، که صرفاً بر سزادهی و مکافات تأکید می‌کند و به دنبال ترمیم بی‌عدالتی‌های ناشی از وقوع جرم از طریق اعمال کیفر می‌باشد و کمترین توجهی به خواسته‌ها و نیازهای مادی و معنوی بزه‌دیده و بزه‌کار ندارد و نیز عدالت مبتنی بر اصلاح و تربیت که هدف خود را بازپروری و اصلاح شخصیت بزه‌کار می‌داند و چه بسا نسبت به خواسته‌ها و نیازهای بزه‌دیده و جامعه توجه کمتری مبذول می‌دارد، جای خود را با یک عدالت جامع که هم‌زمان به نیازها و خواسته‌های بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه، توجه دارد و هدف اصلی خود را تأمین این خواسته‌ها و جبران هر چه بیشتر و بهتر خسارت‌های وارد آمده بر هر سه گروه در اثر بزه‌کاری می‌داند، تعویض می‌نماید.

هر چند در پاسخ به این سؤال که عدالت ترمیمی چیست؟ و چگونه باید آن را تعریف کرد اتفاق نظری در میان کسانی که در این زمینه فعالیت می‌کنند، پدید نیامده است و شاید بتوان گفت که هنوز کرانه‌های این افق جدید ناپیدا و ابهام‌آمیز است، برخی تلاش کرده‌اند تعریفی عملی از آن ارائه دهند و آن را این‌گونه معرفی کنند: «عدالت ترمیمی فرایندی است برای درگیر نمودن - تا آنجا که امکان‌پذیر است - کسانی که دارای سهمی در یک جرم خاص هستند تا به طریق جمعی نسبت به تعیین و توجه به صدمات و زیان‌ها، نیازها و تعهدات، جهت التیام و بهبود بخشیدن و راست گردانیدن امور به اندازه‌ای که امکان‌پذیر می‌باشد،

۱. مهم‌ترین آثاری که در زمینه عدالت ترمیمی تاکنون در کشور ما منتشر شده است عبارتند از:

- کتاب کوچک عدالت ترمیمی نوشته هواردزهر، ترجمه علی حسین حسین غلامی.
- دیباچه نگاشته شده توسط علی حسین نجفی ابرندآبادی، بر کتاب بزه دیده در فرایند کیفری تألیف مهرداد رانجیان اصلی.
- پیشگفتار ترجمه بر چاپ دوم کتاب تاریخ اندیشه‌های کیفری نوشته ژان برادل، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی.
- کتاب افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجی‌گری کیفری، تألیف مصطفی عباسی.
- مقاله: از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی، نوشته علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۹ و ۱۰.
- منابع اینترنتی زیادی نیز در این زمینه وجود دارد که با آدرس www.restorativejustice.org قابل دسترسی است.

اقدام نمایند»^۱.

تونی مارشال (Tony Marshall)، عدالت ترمیمی را فرایندی می‌داند که طی آن، طرف‌هایی که به نوعی در یک جرم خاص، حق و سهم دارند، دورهم جمع می‌شوند تا درباره نحوه برخورد و رفتار با عواقب جرم ارتكابی و استلزامات آن برای آینده به صورت جمعی تصمیم بگیرند.^۲

به نظر کنسرسیون بریتانیایی عدالت ترمیمی، «عدالت ترمیمی به دنبال برقراری تعادل میان دغدغه‌ها و نگرانی‌های بزه‌دیده و جامعه محلی همراه با نیاز به بازگرداندن و یکپارچه کردن دوباره بزه‌کار با جامعه است. عدالت ترمیمی به دنبال کمک به ترمیم و بهبودی وضعیت بزه‌دیده و قادر ساختن همه طرف‌های دارای حق، نقش یا سهم در عدالت، برای شرکت مؤثر و مثمر‌تر در آن است. در تعریف دیگری عدالت ترمیمی هر اقدامی است که قبل از هر چیز به سمت اعمال عدالت از طریق جبران و ترمیم خسارات و صدماتی که با ارتكاب جرم به وجود آمده است، جهت‌گیری می‌کند.^۳

بر اساس تعاریفی که از عدالت ترمیمی ارائه شده است، ده اصل به عنوان اصول و علایم راهنمای عدالت ترمیمی مطرح شده است که عبارتند از:^۴

۱. تمرکز و تأکید بر صدمه و زیان ناشی از جرم به جای تمرکز بر مقرراتی که نقض شده‌اند.

۲. نشان دادن توجه و تعهد مساوی به بزه‌دیده و بزه‌کار و مشارکت دادن هر کدام آنها در فرایند عدالت.

۳. اقدام به جبران صدمه و زیان بزه‌دیدگان، تقویت آنها و پاسخ به نیازهای مورد توجه آنان.

۴. حمایت از بزه‌کاران، در حالی که تشویق می‌شوند تا تعهدات خود را بفهمند، بپذیرند و اجرا کنند.

۵. تصدیق این امر که، گرچه ممکن است تعهدات بزه‌کاران سخت باشد، اما این تعهدات به مثابه ضرر و زیان نبوده و قابل حصول هستند.

۱. هوارد زهر، عدالت ترمیمی، ترجمه حسین غلامی، ص ۶۲.

۲. به نقل از: علی حسین نجفی ایرن‌آبادی، از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی، مجله تخصصی دانشگاه

خبره اسلامی رضوی، شماره ۹ و ۱۰، ص ۲۲.

۳. همان، ص ۲۳.

۴. هوارد زهر، همان، ص ۶۶-۶۷.

۶. ایجاد فرصت‌هایی برای گفت‌وگوی مستقیم یا غیرمستقیم میان بزه‌دیده و بزه‌کار، به گونه‌ای مناسب.
۷. پیدا کردن راه‌های مفید و مؤثر جهت مشارکت دادن جامعه محلی و دخالت آن برای پاسخ به شرایط اجتماعی جرم.
۸. تشویق همکاری و بازپذیری بزه‌دیدگان و بزه‌کاران، نه اجبار و انزوای آنها.
۹. توجه کافی به نتایج ناخواسته اقدامات و برنامه‌ها.
۱۰. احترام به همه طرفین - بزه‌دیدگان، بزه‌کاران، و مجریان عدالت.

ب) مقایسه عدالت ترمیمی و عدالت کیفری

باتوجه به این اصول دهگانه و نیز تعاریفی که از عدالت ترمیمی ارائه شد می‌توان در مقایسه این دو مفهوم، یعنی عدالت کیفری (سنتی) و عدالت ترمیمی موارد زیر را مطرح کرد:

۱. در عدالت کیفری جرم تعدی و تجاوز به قانون، هنجارشکنی و نادیده گرفتن ارزش‌های اساسی جامعه است که فقط با کیفر می‌توان آن را جبران نمود، اما در عدالت ترمیمی، جرم در درجه اول ایراد خسارت به بزه‌دیده است و جامعه بزه‌دیده ثانوی است و بنابراین، هدف اصلی عدالت، جبران و پاسخ‌گویی به این نیازها است که در درجه اول توسط بزه‌کار صورت می‌گیرد. (پاسخ‌گویی بزه‌کار در برابر بزه‌دیده).

۲. در عدالت کیفری دولت به عنوان نماینده جامعه به نوعی خود را بزه‌دید می‌داند و از چنین جایگاهی در برابر بزه‌کار قرار می‌گیرد و به جای بزه‌دیده اصلی نقش ایفا می‌کند، اما در عدالت ترمیمی، بزه‌کار با بزه‌دیده واقعی روبه‌رو می‌شود و دولت یک نقش نظارتی و حمایتی بیش ندارد. بنابراین، عدالت ترمیمی به نوعی مشارکت و اجماع طرف‌های درگیر مبتنی است.

۳. در عدالت کیفری برای ارتکاب هر جرم پاسخ‌های از پیش تعیین شده‌ای وجود دارد که در قوانین موضوعه پیش‌بینی شده است و مجرم معمولاً با آن پاسخ‌ها روبه‌رو می‌شود. در حالی که در عدالت ترمیمی، تصمیم‌گیری در مورد میزان خسارت‌ها و چگونگی جبران آنها بر عهده طرف‌های درگیر، یعنی بزه‌دیده و بزه‌کار قرار دارد و آنان می‌توانند در این خصوص به سازش و توافق مرضی الطرفین دست‌یابند.

۴. عدالت کیفری بر مسئولیت کیفری مبتنی است در حالی که عدالت ترمیمی بر مسئولیت اجتماعی و اخلاقی و بنابراین در عدالت کیفری ارتکاب جرم، موجب مسئولیت و

مجرمیت است، ولی در عدالت ترمیمی موجد تعهد است.

۵. در عدالت کیفری تمرکز اصلی بر این است که بزهکار آنچه را استحقاق دارد دریافت کند، ولی در عدالت ترمیمی تمرکز اصلی بر نیازهای بزه‌دیدگان و مسئولیت‌های بزهکاران جهت جبران زیان وارده است.

۶. هدف عدالت کیفری، بازسازی و تقویت قوانینی است که نقض شده‌اند، ولی هدف عدالت ترمیمی اصلاح امور است و این هدف مستلزم توجه به علل جرم و نیز صدمات و زیان‌های ناشی از آن حتی نسبت به بزهکاران، می‌باشد.

۷. سؤالات اصلی عدالت کیفری این است که: چه قوانینی نقض شده‌اند (چه جرمی اتفاق افتاده است)، چه کسی مرتکب آن شده است؟ و مرتکب استحقاق چه چیزی را دارد، اما سؤالات اصلی عدالت ترمیمی این است که: چه کسی صدمه دیده است؟ صدمه وارده چیست؟ این صدمه چگونه قابل جبران است؟ و چه کسی در این زمینه متعهد و مسئول است؟

با توجه به مفهوم و ماهیت عدالت ترمیمی و تفاوت‌هایی که با عدالت کیفری دارد، اینک بدون اینکه بخواهیم به نقد این رویکرد جدید پردازیم و یا براساس آموزه‌های دینی آن را مورد کاوش قرار می‌دهیم صرفاً به طرح سؤالات و تأملاتی که درباره آن قابل طرح می‌باشد، می‌پردازیم. برخی از این سؤالات قبل از این نیز مطرح گردیده و جواب‌هایی نیز برای آن پیش‌بینی شده است که خالی از مناقشه نیستند و برخی نیز مسبوق به سابقه نمی‌باشند.

۱. آیا عدالت ترمیمی واقعاً نوعی عدالت است یا تلاشی برای برقراری صلح و سازش بدون توجه به آنچه عدالت ایجاب می‌کند؟ تشویق سهام‌داران جرم و بزهکاری به اینکه با یکدیگر به توافق برسند و حتی الامکان زیان‌های وارده را جبران کنند، بدون اینکه نیازی به مراجعه به قانون و پذیرفتن قدرت و حاکمیت دولت در اجرای آن داشته باشند چگونه می‌تواند عدالت را که مفهومی ثابت و از پیش تعیین شده حداقل در یک نظام حقوقی خاص می‌باشد، تحقق بخشد؟ البته عدالت در همه موارد یک قاعده آمره نیست و لاقلاً بخش‌هایی از آن به خواست و اراده افراد وابسته است و به عنوان یک حق در نظر گرفته شده است،^۱ و به همین دلیل قابل سازش و مصالحه می‌باشد، اما در این صورت آیا باز هم باید نام عدالت بر آن نهاد یا اینکه در این صورت ما از عدالت به مفهوم حقوقی آن گذشته و وارد حوزه

۱. از دیدگاه اسلام قصاص نه یک قاعده آمره، بلکه یک حق است که می‌توان از استثنای آن صرف نظر کرد.

اخلاق و احسان شده‌ایم که در جای خود امری مطلوب و پسندیده و مورد تأکید آموزه‌های دینی نیز می‌باشد.^۱ آیا باید از عدالت ترمیمی سخن گفت یا از ترمیم عدالت؟!

۲. چه نسبتی بین عدالت کیفری و عدالت ترمیمی وجود دارد؟ آیا این دو در تقابل با یکدیگرند و برای رسیدن به یکی باید دیگری را کنار گذاشت و یا اینکه با یکدیگر قابل جمع می‌باشند و می‌توان هر دو را با هم در جامعه برقرار کرد؟

این پرسش قبلاً نیز توسط فعالان حوزه عدالت ترمیمی مطرح شده است و به نظر می‌رسد که در ایده‌های اولیه تقابل صریحی بین این دو وجود داشته است، به گونه‌ای که طرفداران عدالت ترمیمی رویای روزی را داشته‌اند که عدالت کاملاً ترمیمی باشد و عدالت کیفری در حاشیه قرار داشته باشد و یا به کلی حذف گردد، اما با تأمل بیشتر به این نتیجه رسیده‌اند که قطب‌بندی مثبت و منفی بین این دو تا حدودی گمراه‌کننده است. یکی از فیلسوفان حقوق در این زمینه معتقد است: «عدالت مبتنی بر سزادهی و عدالت ترمیمی آن‌گونه که ما اغلب تصور می‌کنیم دو ستون مقابل هم نیستند. در واقع این دو رویکرد، نقاط مشابه فراوانی دارند. هم نظریه سزادهی و هم نظریه ترمیمی عدالت، این درک اخلاقی بنیادین را مورد تصدیق قرار می‌دهند که در نتیجه وقوع عمل زیانبار |مجرمانه| توافقی از بین رفته است. در نتیجه بزه‌دیده مستحق چیزی و بزه‌کار، بدهکار امری دیگر می‌شود. هر دو رویکرد بر این عقیده‌اند که نوعی رابطه متناسب میان کنش (جرم) و واکنش باید وجود داشته باشد. با این وجود، این دو رویکرد در مورد آنچه موجب اجرای کامل تعهدات و برقراری توازن می‌شود، اختلاف نظر دارند. نظریه سزادهی بر این عقیده است که درد و رنج [ناشی از مجازات بزه‌دیده] استیفای حق کرده، [از جامعه] دفاع می‌کند، اما در عمل این اقدام اغلب هم برای بزه‌دیده و هم برای بزه‌کار نتایج معکوسی به دنبال دارد. از طرف دیگر در نظریه عدالت ترمیمی، استدلال می‌شود آنچه واقعاً موجب استیفای حقوق [بزه‌دیده و جامعه] می‌شود، تصدیق صدمات و زیان‌های بزه‌دیدگان، با ترکیبی از تلاش فعالانه برای تشویق بزه‌کاران به قبول مسئولیت و اصلاح امور و توجه به علل رفتار جنایی آنها است.»^۲

۱. به همین دلیل خداوند احسان را در کنار عدل قرار داده و به هر دوی آنها امر می‌کند: ان الله یأمُر بالعدل و الاحسان.

2. Conrad Brunk, Restorative Justice and the philosophical theories of criminal punishment, state university of New York II press, 2001, p. 31-56. (۹۰ و ۹۱ ص)

علی‌رغم اشتراک این دو در ضرورت ایجاد و بازسازی توازن از دست رفته، اما تفاوت صریح آنها در روش و چگونگی ایجاد این توازن، مجدداً این سؤال را مطرح می‌کند که آیا می‌توان دورویکرد را با هم مورد توجه قرار داد و حقوق کیفری می‌تواند از این دو منبع هم زمان تغذیه نماید و سازشی بین این دو ایجاد کند؟

۳. سؤال دیگر که پیش روی نظریه عدالت ترمیمی وجود دارد این است که با توجه به واگذار کردن نقش سنتی دولت در فرایند کیفری به طرف‌های درگیر، و فعال نمودن آنان برای حل و فصل امور و برقراری عدالت ترمیمی، چه تضمینی برای پذیرفتن این نقش فعال، به ویژه از طرف بزهکار وجود دارد؟ و چنانچه بزهکار حاضر به پذیرفتن تعهد خویش نسبت به جبران خسارات و پاسخ‌گویی در برابر بزه دیده نباشد چگونه می‌توان توازن از دست رفته را مجدداً برقرار کرد؟ آیا نتیجه این امر مجدداً ما را به سمت فعال نمودن دولت به عنوان مجری عدالت کیفری سوق نخواهد داد؟ و آیا عدالت ترمیمی نیاز به پشتوانه‌ای به نام عدالت کیفری ندارد؟

۴. بدون تردید یکی از کارکردهای اصلی حقوق کیفری، بازدارندگی عمومی و خصوصی آن است که نتیجه ارعاب و تهدید ناشی از اعمال کیفری می‌باشد. جرم‌شناسی شدن نظام کیفری و جنبه اجتماعی-پزشکی و درمانی به خودگرفتن آن، موجب تضعیف این کارکرد و منزلت شدن اصل تناسب میان جرم و مجازات گردید. این وضعیت موجب گردید که حقوق دانان کیفری مجدداً به اندیشه‌های کلاسیک حقوق کیفری بازگردند و میزان قبح اخلاقی جرم را که مستحق و شایسته پاسخ کیفری متناسب با آن است، معیار واکنش در برابر آن قرار دهند. این رویکرد جدید که به عدالت کیفری استحقاقی یا کیفری‌های بایسته (Just Desert) معروف گردیده است چگونه می‌تواند نظریه عدالت ترمیمی را که صراحتاً این کارکرد مهم حقوق کیفری را تهدید می‌کند، بپذیرد؟ آیا عدالت ترمیمی بازدارنده است و می‌تواند اندیشه‌های مجرمانه را کنترل نماید یا اینکه صرفاً پس از وقوع جرم به کار می‌آید و چه بسا تشویقی به ارتکاب آن باشد؟!

نتیجه

عدالت ترمیمی که رویکردی جدید به چگونگی برخورد و مقابله با جرم و بزهکاری محسوب می‌شود و امیدهای تازه‌ای را برای توفیق در این راه پدید آورده است و نیز با استقبال نسبتاً قابل ملاحظه اندیشمندان حقوق کیفری و نیز قانون‌گذاران و متولیان امور

اجتماعی مواجه گردیده است، با چالش‌های نظری و عملی متعددی روبه‌رو است و چه بسا این رویکرد هنوز آمادگی پاسخ‌گویی صریح و رویارویی با این چالش‌ها را نداشته باشد. بنابراین، باید فرصت داد و منتظر ماند تا این نهال نوپا که برخاسته از ارزش‌های انسانی، عاطفی و اجتماعی است و ریشه‌های محکمی نیز در آموزه‌های دینی دارد، رشد نماید و جایگاه واقعی خود را پیدا کند و بتواند حقوق کیفری را در رسیدن به اهداف خود یاری دهد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع و مآخذ

- (۱) برادل ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱.
- (۲) نجفی ابرندآبادی، علی حسین، مقاله: از عدالت کیفری کلاسیک تا عدالت ترمیمی، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۹ و ۱۰، انتشارات آستان قدس رضوی، سال ۱۳۸۲.
- (۳) ژرار لئیر و ژنیا فلوزینا، بزه‌دیده و بزه‌دیده‌شناسی، ترجمه روح‌الدین کرد علیوند و احمد مهدی، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۷۹.
- (۴) رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیده در فرایند کیفری، تهران، انتشارات خط سوم، ۱۳۸۱.
- (۵) زهر، هوارد، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه حسین غلامی، چاپ اول، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۳.
- (۶) عباسی، مصطفی، افق‌های نوین عدالت ترمیمی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشور، ۱۳۸۲.